

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد پرومند کابل - افغانستان

۲۹ دسمبر ۲۰۱۱

خیانت ملی آشکار حسین خائن و باند رهبری

تسلیم طلب حرفه ئی وی در "حزب کمونیست - مائونیست"

همچنان ادامه دارد

۱

بخش نخست:

در اول حمل ۱۳۸۹ ش نگارشی تحت عنوان (محاکمه سروری جنایت کار و هیاهوی طالبان "مائونیست افغانستان") انشاء کردم که در "آرشیف نویسندگان و موضوعات" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" تحت اسم « پرومند احمد » موجود است. در آن نوشته ضمن برخورد اصولی به مسأله جانی اکسا، در مورد پیشینه به اصطلاح "حزب کمونیست - مائونیست" و رهبر بورژوا - کمپرادور آن (ارباب حسین خائن) و "مائونیست های سکتاریست و نژاد پرست افغانستانی"، در مورد تفکر انحرافی و عملکرد خائنانه مشترک آنان و دلایل اختلافات شان به صورت مستند روشنگری شده است. هکذا در نوشته فوق الذکر سؤالاتی را خطاب به اینان برای پاسخ گفتن به جنبش انقلابی مطرح کرده ام که تا هنوز نه استاد شیاد و خیانت پیشه حرفه ئی و نه هم "شاگردان نادان" و ولگرد، این شرکای خیانتش، قادر به پاسخدهی بدانها شده اند. از اینرو تا گرفتن پاسخ درست ناگزیر به یادمانی آن پرسشها هستم.

باند رهبری کمپرادور سرخ در حزب تسلیم طلب حرفه ئی (کمونیست - مائونیست) در ادامه خیانتات پارینه ارباب حسین خائن، حین ارتکاب خیانت ملی از طریق جلو داری در حرکت خائنانه انجی اوئیسم، اشتراک مستقیم به سطح کمیته مرکزی در جلسات امپریالیستها (از جمله اشتراک انجنیر سید جاوید عضو کمیته مرکزی و مسؤول NGO های آن حزب در کنفرانس امپریالیستها در لندن، مونشن و شاید در اجلاس دوم بن) و سهم گیری در غارت امپریالیستی داشته های ملی ما، به دریافت صد ها میلیون دالر پول پاداش خیانت از سازمان های جاسوسی امپریالیست ها مثل NED، CIA، ISI و دیگران، و سرمایه گذاری آن پول های هنگفت در تشبثات سود آور اقتصادی موفق شدند. اینک ریاکارانه، آگاهانه و حسب وظیفه در صدد آنند تا توطئه گرانه با ایجاد شک و شبهه و

فضای بی اعتمادی، شایعه پراکنی، کتمان حقایق، بازی با کلمات و پا فشردن بر مواضع آشکار انحرافی و چپ نمایی کاذب مثل آغاز جنگ خلق و...، به ترور شخصیتی و سیاسی منسوبین جریان انقلابی کشور، بی اعتبار ساختن و آلودن مفاهیم انقلابی و تاریخی، اصول پایه‌ی و در نهایت به تضعیف بیشتر جنبش بپردازند.

طی یک دهه اخیر خلق دربند و کشوراسیرما در معرض تجاوز عریان و اشغال مستقیم و غارتگری امپریالیستی قرار داشته است. در این مدت حزب بدنام "کمونیست - مائوئیست افغانستان" حسین خائن و همه رهبران آن در مقام کمپرادور های سرخ در حین خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و زراندوزی به بهای خیانت ملی و خیانت به خلق و انقلاب کشور، به دستور بادران امپریالیست اشغالگرشان زیر نام "کمونیسم"، "حزب کمونیست"، "انقلاب"، "تدارک جنگ خلق" و... مصروف اغواگری اند تا بتواند به مانند اسلاف شان باند های رویزیونیست "خلق" و پرچم، کمونیسم، آرمانها و مفاهیم کمونیستی را ترور کرده و از محتوا تهی ساخته و بدین وسیله سنگر مقاومت و مبارزه انقلابی و ضد اشغال امپریالیستی در کشور ما را به زعم خود و اربابان امپریالیستی و مرتجع شان از درون ضربت زنند.

در تداوم این خیانت تاریخی اش اخیراً ارباب حسین خائن(ضیاء) برای کتمان انحرافات و خیانت های پارینه و جاریه باند خیانت پیشه رهبری حزب و شخص خودش در خوشرقصی زیر دهل امپریالیستهای اشغالگر، بار دیگر همان ساز کهنه را سر کرده و اتهاماتی بی بنیاد و واهی را نسبت به "ساما" و "سامائی" ها در "شعله جاوید کذائی" جعل کرده است. انتظار دیگری از این سر دسته باند خود فروخته و مزدور بیگانه متجاوز نمی رفت. بالاخر خیانت آشکار کمونیسم کاذب حزب خیانت پیشه به اصطلاح "کمونیست - مائوئیست افغانستان" و رهبران و کادر های مجذوب و مغضوب آن، به امر و آرمان کمونیسم، به انقلاب و جنبش انقلابی کشور و مبتذل و ملعبه ساختن "جنگ خلق" حین خدمت به امپریالیستهای اشغالگر و جلو داری حرکت سودجویانه و خائنانه ان جی اوئی کشور و قرار گرفتن باند رهبری و کادر های آن به عنوان کمپرادورسم سرخ همه بلا استثناء در خدمت پیاده نمودن اشغال امپریالیستی کشور ما؛ و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی، مشی تسلیم طلبانه و زراندوزی رهبران آن و به ویژه همه کاره هزار چهره آن "ارباب حسین خائن" (جمعه خان قره باغی، ضیاء) به بهای خیانت ملی؛ من این به اصطلاح "حزب کمونیست - مائوئیست" ریاکار و جو فروش و گندم نما را و مخصوصاً باند رهبری و سر باند مادام العمر آن (ارباب حسین خائن) را عامل دشمن و از لحاظ سیاسی و معنوی شکست خورده و بدنام می دانم. ماهیت اصلی ضد انقلابی و خیانت پیشگی رهبران آن به قدر کافی در جنبش انقلابی کشور و حتی در بیرون آفتابی شده و گند رسوائی آن مشام انسان ها را می آزارد.

بناءً، در پاسخ به اتهامات واهی و چرندیات توأم با پر روئی و دیده درآئی و قبحانه ویژه یک خائن رسوای ملی مثل ارباب حسین بورژوا- کمپرادور خائن و باند تحت رهبری وی، باید متذکر شوم که من به تأیید "سامائی" های راستین، باند رهبری کمپرادور سرخ حزب نام نهاد رسوای "کمونیست - مائوئیست افغانستان" و رهبربورژوا- کمپرادور آن (ارباب حسین خائن) و شرکای جرم و خیانت وی "مائوئیست های سکتاریست و نژاد پرست افغانستانی" را هیچگاهی به مثابه یک نیروی سیاسی در صف خلق نپنداشته و با آنها هیچ گونه بحث و جدل معمول ایدئولوژیک - سیاسی نداشته و نخواهم داشت.

در ذیل می گویم تا با مروی مختصر، خیانت ها و سیه کاری های پارینه و جاریه ارباب حسین خائن و شرکای جرم و جنایت او را در سه مرحله برجسته تر ساخته و در اخیر با آوردن مثال های زنده و تازه از خیانت

ملی حسین خائن و باند تحت رهبری اش و تداوم مشی حاکم « انجی اوئیسم» در آن حزب ضمن انکار آن، در پیرامون مواردی از اتهامات واهی حسین خائن تبصره هائی داشته باشم:

مرحله اول سیه کاری و خیانت ارباب حسین خائن:

"این قهرمان خیانت جمعه خان نام دارد. او متولد ولسوالی قره باغ ولایت غزنی است. در "ساما" قبل از ارتکاب خیانتش، او را "انجنیر حسین" می نامیدند، ولی بعد از خیانت، مثل همسلکان خائن دیگرش انجنیر زکریا خان و داکتر صدیق، لقب "حسین خائن" را کمائی کرد. این خائن خائف پس از علنی شدن خیانتش به "ساما" به دستور جنرال "موسی خان" آی اس آی، از فرط رعب و هراس از بین سایر نامها، اسم "ضیاء" را برگزید. سرآغاز سیه کاری و خیانت ارباب حسین به عنوان طالبچه مقلد کور خمینی جلاد و شیعه متعصب بعد از آن که از چنگیز بازی های اولیه و دامن زدن به تفرقه قومی و نژادی چیزی حاصل نتوانست، از مدرسه دینی و منبر است. حسین خائن سابقه عضویت در جنبش اخوانی دارد، آنها از نوع تکیه خانه ئی و خمینیست آن. او به دستور "خمینی" و ارضای حس جاه طلبی و شهرت طلبی اش حاضر به ارتکاب هر عمل شنیع و هر جنایتی بوده است. در زمان حیات اکرم یاری شهید و سائر پیشگامان "سازمان جوانان مترقی" و "جریان دموکراتیک نوین"، حسین خائن در نقش یک خمینیست افراطی و متعصب منبر رو و قمه کش، به دستور "خمینی" جلاد بارها از سر منبر، مزدور منشانه فتوای "ملحد" بودن و "کمونیست" بودن شعله ئی ها و در نتیجه "مباح الدم" بودن شان از جمله "اکرم یاری و دیگر قله های شامخ جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، را صادر می کرد. حسین خائن در نقش یک طلبه تند رو پیرو خمینی دجال ضمن صحبت علیه آن ستاره های درخشان جنبش انقلابی و مخصوصاً علیه اکرم یاری، برای این که از طالب علمی به رتبه حجت الاسلامی برسد و "خاتم" شود چه کارها که نمی کرد؟

حسین خائن به این هم بسنده نکرده، "برای غازی شدن همراه با باند آدمکش نواب صفوی ایرانی و "مجاهدین خلق" به فتوای خمینی تا رفتن به فلسطین برای ضربه زدن به جنبش مارکسیستی - لنینستی خلق فلسطین کمر بسته بود". با این اوصاف و با این پیشینه سیاه و ننگین، حال حسین خائن این "حجت الاسلام" شعله ئی و "مارکسیست - لنینست" شده و حواریون و صحابه کرام "صادق" وی، (زنده یاد اکرم یاری حتا در دوران متعلم بودن "صادق" در مکتب تخنیک به بچه های جاغوری و به همه ما هوشدار می داد که از ارتباط با او پرهیز کنیم که او جاسوس است) چگونه به خود حق می دهند در عقب نام نامی اکرم یاری سنگر گرفته و "منادی و حتی قیم مارکسیست - لنینست" مائوئیست ها" شوند؟

حسین خائن! زمانی که "قله های شامخ جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" به جرم "شعله ئی" بودن در زندانهای رژیم درکوتة قفلی ها و تبعید با الچک و زولانه در شهرهای مختلف به سر می بردند، تو در مدرسه دینی به ضد شان صحبت می کردی، حالا تو را به "شعله ئی" بودن و "مارکسیست - لنینست" مائوئیست بودن چه نسبت؟؟؟ "این هم یکی از مشاغل روزگار است که طالب العلم مدرسه دینی ضد کمونیست، مقلد خمینی و دنباله رو نواب صفوی در جنبش ما خود را سخنگوی و داروغه "مارکسیست - لنینست" مائوئیست ها" جا بزند؟؟!"

تو و حواریون مجذوب و مغضوب تو با این گذشته سیاه و ننگین تان و با این سیمای کربیه تان، با این ضد کمونیست افراطی و مقلد چشم بسته "خمینی" بودن تان به هیچ وجه میراث دار جریان با عظمت دموکراتیک نوین و پیشگامان شهید خوش نام و مواریت انقلابی آن بوده نمی توانید!!! تو و امثال تو بدنام تر و در خیانت شهره تر از

آنید که چپ روی کاذب و " شعله جاوید کذائی"تان بتواند شما را به آن جریان با عظمت تاریخی و شهدای ارجمند آن نسبت بدهد!!!

حسین خائن در زمان جمهوری داوود خان حین ورود به افغانستان از مرز پاکستان با نشرات "سازمان مجاهدین خلق ایران" به نام خلقی دستگیر و در قندهار زندانی بود. با کودتای ثور از زندان رها شده و به جای خود "غلام بهاءالدین خان" قوماندان امنیه قندهار را که به او گفته بود "اوه هزاره چی سر پشکل ایستاده و سیل دنیا را میکنی"، به زندان انداخته و همان جمله را برایش یاد کرده بود.

مرحله دوم: خیانت حسین خائن و حواریونش به مادر میهن و ساما:

حسین خائن پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ ضمن ترفند محیلانه ای، با اظهار ندامت از گذشته ننگینش از طریق رفقای غرجستان به جمع رفقای زنده یاد "مجید" جذب شد تا او را در پروسه آدم ساز آموزش و تربیت انقلابی بگذارند و آن آلودگی ها و زنگار را از وجود وی بزدایند. طبق این اصل که ممکن است با کار تربیتی درست بد را به خوب بدل کرد، رفقا او را در کنار خود پذیرفتند، ولی از بد حادثه فرصت چندانی به این کار میسر نشد و او با همان طینت زشتش باقی ماند.

حسین خائن (ضیاء) با آن سابقه ننگین، با آن چنگیز بازی افراطی و با آن شیعه گری مفرط و پرچمی گری رسوا، ضمن ابراز اعتقاد دروغین به (مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) و اعلام وفاداری فریبکارانه به راه و برنامه "ساما"، ولی در واقع تخریب از درون، سرانجام در کویت به بلوچستان از طریق "جنرال موسی خان" مخفیانه به استخدام ISI پاکستان درآمده و نطفه خیانت دیگری در وجود او و معدود همراهانش بسته شد.

می دانیم که پس از تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم روس به کشور ما در دسامبر ۱۹۷۹م و قرار گرفتن افغانستان در محراق توجه جهانی، امپریالیستهای رقیب روس و ارتجاع منطقه با پول، سلاح و مشاوران سیاسی و نظامی به پاکستان سرازیر شدند. آی. اس. آی پاکستان نیز جهت تأمین کنترل خود بر جنبش مقاومت مردم ما، جنرالهای سرسپرده اش را از ملیت های پشتون و هزاره و حتا پاره دریائی های مهاجر در رأس اداره کمکهای نظامی ولوژستیک به افغانها و فعالیت های استخباراتی خود قرارداد. مانند جنرال "موسی خان" هزاره کویت و وال، جنرال حمید گل پشتون و...

به موازات این، به منظور نفوذ در مناطق مرکزی افغانستان، دولت پاکستان توجه جدی را مبذول داشت. بدین منظور سازمان استخبارات نظامی آنکشور (ISI)جنرال موسی خان هزاره را به دلیل تعلق قومی وی و ملاحظات زبانی - فرهنگی بدین مأموریت گماشت. اولین اقدام جنرال موسی خان در این راستا ایجاد " **تنظیم نسل نو هزاره** " با رهبری و تمویل مالی ISI بود. ایدئولوژی رسمی این تنظیم را چنگیز بازی و تأکید بر اصالت مغولی هزاره های افغانستان می ساخت. بر این مبنا آی اس آی عده ای از منحرفان تشنه قدرت و ثروت و دمساز با منافع آزمندان بیگانگان را در این تنظیم گرد آورد. آنها تمثال چنگیز خان را برافراشته و به عنوان پدر معنوی جامعه هزاره در مقابل آن ادای احترام کرده و هر ساله یک روزی را به عنوان روز تولد او جشن گرفته و به اعضاء کارت عضویت دادند.

بدینوسیله، حسین خائن و حواریون او من جمله " مائوئیست های افغانستانی" نا"صادق" و چنگیز باز با برافراشتن علم چنگیز خان و ایدئولوژی نژاد پرستانه مغولی و سجده در مقابل تمثال چنگیزخان و پذیرش او به

عنوان پدر معنوی شان، و با گذشتن همه ارزش های مادی و معنوی در پای جنرالان پاکستانی، در تار عنکبوتی ISI گیر کرده و با جاسوسی به بیگانه مغرض و آزمند، به سازمان مربوطه و به مادر میهن خیانت ورزیدند.

حسین خائن و شرکای جرمش پس از تماس گیری و تعهد سپاری با مسؤول (آی اس آی) در بلوچستان جنرال "موسی خان"، مدتی در ساما ماندند تا در فرصت مقتضی آن سازمان را به عنوان نیروی مستقل ملی - انقلابی ضربت بزنند. از آنجا که حسین خائن به همه امکانات، ظرفیت ها و تشکیلات مخفی "ساما" در داخل کشور دسترسی نداشت، در سال ۱۳۶۳ش طبق برنامه و دستور آی اس آی به امکانات مادی - انسانی "ساما" در پاکستان دستبرد زده و مواد مورد علاقه آی اس آی را تحویل آن سازمان جهنمی داد:

- سپردن اسناد "کمیسون تحقیق تسلیم طلبی" به آی اس آی و اخوان در پاکستان و نشر علنی آن.

- دزدی و غصب صندوق مالی "ساما" با همه دار و ندارش.

- غصب ماشین های چاپ و وسایل طبع و نشر ساما.

- فروش تعدادی از سلاح بخش غرجستان ساما حین اشغال کشور به وسیله شوروی.

- لو دادن اعضای "بخش غرجستان" ساما و دیگر سامانی های مقیم پاکستان به جنرال "موسی خان"

و جواسیس دیگر

متعاقب افشاء شدن این اعمال خائنانه حسین خائن و شرکاء، جلسه مشترک مرکزیت و کادرهای ساما این اعمال شنیع حسین خائن و شرکای جرمش را در حکم خیانت دانسته و طی اعلامیه ای، داغ ابدی خیانت را بر جبین حسین و یارانش حک کرد. هکذا، رفقای "بخش غرجستان ساما" هم طی نشستی اعتراضی و طی اعلامیه رسمی جداگانه این خیانت حسین و حواریونش را به ساما جداً محکوم کردند و خواهان جدی مجازات آنان شدند. در نتیجه این خیانت، حسین نیز مثل انجنیر زکریا خان و داکتر صدیق در ساما لقب شایسته "خائن" را کسب کرد و رسماً از ساما طرد شد. این سه نفر تا ابد به نام انجنیر زکریای خائن، صدیق خائن و حسین خائن نامیده خواهند شد و سزاوار آن هستند.

پس از شکست افتضاح آمیز پروژه ایجاد "تنظیم نسل نو هزاره"، آی اس آی هدف آزمندانه و توسعه طلبانه دیگری را برگزید و اعضای این تنظیم را در هیأت و شمائل دیگری این بار "چپ" سازماندهی کرد و حسین خائن را در رأس آن برگمارید. هدف ISI از ایجاد "حزب کمونیست" و بعداً "کمونیست - مائونیست افغانستان" به رهبری حسین خائن در نقش ستون پنجم ISI و آز آنطریق در دوره اشغال امپریالیستی کنونی کشور ما در خدمت به CIA، تسخیر دژ از درون بود. موازی با قدرت رو به رشد و سلطه همه جانبه "تحریک طالبان" در افغانستان، ISI مخلوق دیگر خود، "حزب کمونیست - مائونیست" حسین خائن را نیز حفظ و حمایه کرد.

ادامه دارد